

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر نوروزی
۰۵ جولای ۲۰۱۹

رفرمیسیم در پوشش مارکسیسم بخش دوم و پایانی

توده های ترکمن صحرا مانند همه مردم ایران انقلاب کرده بودند تا به خواست های خود برسند. در نتیجه آنها شوراهای دهقانی تشکیل داده و زمین هایی را که قبلاً در دست خانواده و وابستگان به شاه قرار داشت از این طریق به مالکیت خود در آوردند. اما جمهوری اسلامی درست به همین خاطر زحمتکشان این منطقه را مورد حملات خونین خود قرار داد. در سال ۱۳۵۸، چهار تن از سران خلق ترکمن به طرز فجیعی به دست جلادان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کشته شدند. این قتل ها با واکنش توده های مردم مواجه گردیدند و موجب خشم شدید آنها نسبت به رژیم شد و در نتیجه، جمهوری اسلامی که خود را فریبکارانه به قول خودشان رژیم "مستضعفان" می نامید و هنوز نقاب از چهره خونخوار خود بر نداشته بود، در محاصره قرار گرفت. در این هنگام بود که باز رهبران سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران به کمک رژیم شتافتند و سعی کردند جمهوری اسلامی را در نزد مردم یک رژیم مردمی معرفی بکنند. تمام عوامل رژیم از جمله رئیس جمهور وقت (بنی صدر) در صدد دروغ پردازی و فریبکاری بر آمدند تا بتوانند از خشم توده ها بکاهند. ولی آنها قادر به از بین بردن خشم و مبارزات مردم نبودند و به همین خاطر دست به دامان رهبران سازشکار سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران شدند.

عوامل رژیم آنها را به مناظره تلویزیونی دعوت کردند تا بتوانند در مقابل جنایات انجام گرفته از آنان کمک بگیرند و بار این جنایات را از روی دوش حاکمیت جمهوری اسلامی بردارند. سه تن از آن سازشکاران و اپورتونیست ها عبارت بودند از فرخ نگهدار، علی کشتگر و جمشید طاهری پور که با دست اندرکاران جنایت ترکمن صحرا و جلادان این خلق از جمله محسن رضائی (اولین "سردار" سپاه پاسداران) در مناظره ترتیب داده شده، شرکت کردند. مأموریت اپورتونیست های نامبرده این بود که با تکیه بر قدرت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، جنایت انجام شده علیه خلق ترکمن را از روی دوش حکومت برداشته و به گردن به اصطلاح فرد یا افراد نابابی درحکومت بیندازند که حکومت گویا خود می بایست آنها را گرفته و به سزای اعمالشان برساند!! در این مورد در مقاله پر بار و افشاگرانه "توطئه خلع سلاح" از چریکهای فدائی خلق ایران که در همان مقطع (اسفند[حوت] ۱۳۵۸) نوشته شده، آمده است: "اپورتونیستها در مناظره تلویزیونی که رئیس جمهور جهت آزادیخواه جلوه دادن خود و حکومتش ترتیب داده بود، شرکت جستند و پس از آن زمینه ای چیده شد که مرتجعین با شدت هرچه تاملتر به تبلیغ لزوم خلع سلاح گروه ها!

بپردازند. مناظره تلویزیونی پرده ای روی خشم توده ها کشید و اپورتونیستها نشان دادند که حکومت با وجود ارتکاب به اعمال فجیعی که "یادآور جنایت سینما رکس آبادان و کشتار شهداء بیژن جزنی و ۸ رزمنده دیگر است"، آزادیخواه!! می باشد (چرا که به مدت ۴/۵ ساعت با بزرگترین سازمان "چپ" مناظره ترتیب داده است).!!

جنایات رژیم در آن زمان فقط در کشتار فجیع سران خلق ترکمن (جرجانی - واحدی - مختوم - توماج) خلاصه نشد و بعد از آن ۱۸ تن دیگر را به همان وضع دردناک شهید کرده و در ادامه، خلق دلیر ترکمن مورد یورش وحشیانه توپ و تانک ارتش شاهنشاهی که نام ارتش اسلامی روی آن نهادند، قرار گرفت. سرکوبگران، مردم زحمتکش را قتل عام کردند و خانه های مسکونی آنان را با توپ های ۱۳۰ میلیمتری به ویرانه تبدیل نمودند. درست در چنین شرایطی که یک سازمان واقعاً چپ و کمونیست می بایست در مقابل قهر ضد انقلابی حکومت مقاومت مسلحانه توده ها را سازمان دهد تا توده ها با توسل به قهر انقلابی، گلوله را با گلوله پاسخ دهند، رفرمیستها پشت به مردم کرده، به سازش با حکومت دست زده و به توجیه اعمال ضد انقلابی حکومت پرداختند. چنین برخوردهای رفرمیستی تا آن جا پیش رفت که ارتجاع حاکم با شدت هر چه تمامتر به تبلیغ لزوم خلع سلاح گروه ها پرداخت.

بنا به عقاید سازشکارانه و رفرمیستی رهبران و دست اندرکاران قریب به اتفاق سازمان های سیاسی در آن زمان، گویا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران فضای آزادی به وجود آمده بود و آن ها سعی داشتند هر مبارزه جدی توده ها را خاموش سازند و می گفتند که چنان مبارزاتی باعث تقویت جناح های تندرو، بازگشت دیکتاتوری و خفقان خواهد گشت. یا توجیهات دیگری را مطرح می کردند که کوچکترین ارتباطی به شرایط و مبارزات انقلابی مردم با هدف کسب قدرت دولتی در آن مقطع تاریخی نداشت. رفرمیستها چه در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و چه در سازمان های مشابه، به این واقعیت که بدون دگرگونی مناسبات تولیدی و سرنگونی قهر آمیز قدرت سیاسی طبقه حاکم امکان رسیدن به آزادی وجود ندارد، توجهی نداشتند. آن ها تصور می کردند که شرایط شبه دموکراسی بعد از قیام بهمن ادامه خواهد داشت و ظاهراً برای حفظ آن شرایط، کاهش شدت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان را پیشه خود ساخته و مثلاً تبلیغ می کردند که جناحی از بورژوازی در حاکمیت در تضاد با جناح دیگری قرار دارد که ضد امپریالیست می باشد. آن ها به این ترتیب بر چهره دشمن اصلی نقاب کشیده و خواهان برکناری این با آن جناح می شدند بدون آن که به قدرت حاکمه آسیبی برسد. از چنین نمونه هائی در تمام دوران فعالیت این رفرمیستها در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی زیاد وجود دارد.

واقعیت این است که سازمانی که بعد از قیام بهمن ماه [دلو] به نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد با سازمانی که در سال ۵۰ اعلام موجودیت کرده و با اعمال انقلابی خود نقش تاریخی و تأثیر گذاری در جامعه به جای گذاشته بود ماهیتاً متفاوت بود. تأثیر فعالیت های انقلابی چریکهای فدائی خلق در نیمه اول دهه پنجاه را می توان در سخنان گرانقدر فدائی فراموش نشدنی کرامت دانشیان مشاهده کرد. او در دادگاه شجاعانه از مبارزه مسلحانه جاری در جامعه دفاع نمود و در مورد ارتش و دیگر نیروهای مسلح گفت که "این قدرت، جز سرکوب هر گونه آوای رهائی و مردمی، وظیفه دیگری ندارد. به گلوله بستن کشاورزان، دهقانان و مبارزان راه مردم جزء وظایف اصلی محسوب می شود. اما انقلابات مردم نشان داده است که بزرگ ترین قدرتها نیز سرنوشتی جز شکست ندارند. تمام مبارزان و مردم جهان به طور مداوم با اختلافات طبقاتی سر ستیز داشته اند و موفقیت هائی که در این راه نصیب خلق های محروم شده است، پیروزی مردم را تأیید می نماید".

رفیق کرامت دانشیان در سراسر زندگی مبارزاتی خود با از خود گذشتگی و با شهادت قهرمانانه اش خون خود را با خون کارگران - دهقانان و زحمتکشان درهم آمیخت و الگوی انقلابی برای نسلهای آینده میهن مان گردید. در حالی که

بعد از قیام بهمن قریب به اتفاق سازمان های سیاسی با رهبران و دست اندرکاران رفرمیست شان خود را سیاسی کار و مخالف مبارزه مسلحانه می نامیدند. آن ها از مضرات "مشی مسلحانه" صحبت می کردند و کار آرام سیاسی را جایگزین سازماندهی مسلح توده ها کرده بودند. البته آن ها همانند همه اپورتونیستها مدعی بودند که مخالف مبارزه مسلحانه توده ئی نیستند ولی در عمل معلوم شد که اینهم ادعای دروغ و پوچی بیش نبوده است، چون وقتی توده ها دست به مبارزه مسلحانه زدند، در خاموش کردن آن مبارزات تردیدی به خود راه ندادند.

همان طور که می دانیم کار یک بخش از رفرمیست های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به همکاری علنی با جمهوری اسلامی کشید و آن سازمان رفرمیست در خرداد[جوزا] سال ۱۳۵۹ به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد. اقلیت همان خط رفرمیستی پیشین را ادامه داد و سازمان اکثریت به رهبری فرخ نگهدار بی شرمانه در سرکوب خونین توده ها به همکاری با جمهوری اسلامی پرداخت. فرخ نگهدار خائن در مقاله ای به نام "دلم می خواست بیژن باشم" به تعریف و تمجید رفیق جزنی می پردازد و باز با عوامفریبی می خواهد به اعتبار نام و شخصیت بیژن جزنی در این آشفته بازار، دکانی برای خود باز کند. اما اگر او می خواست مثل رفیق بیژن باشد در سال ۱۳۴۹ به درگاه شاه اظهار ندامت نمی کرد و همانند رفیق جزنی در مقابل آن رژیم می ایستاد و سر تعظیم فرود نمی آورد. همان طور که می دانیم فرخ نگهدار در سال ۱۳۴۷ به جرم همکاری با گروه بیژن جزنی دستگیر شده و به ۵ سال زندان محکوم گردیده بود. اما او بعد از دو سال یعنی در سال ۱۳۴۹ با نوشتن نامه به شاه خواستار عفو گردید و از زندان آزاد شد. در حالی که رفیق جزنی در زندان ماند و از مبارزه مسلحانه دفاع کرد. نگهدار خائن که امروز می نویسد که دلم می خواست بیژن باشم، جایگاه واقعی خود را در حزب توده یافت و در کنار آن به پابوسی ارتجاع حاکم رفت.

فرخ نگهدار و هم کیشانانش در شرایطی که خمینی و جمهوری اسلامی اش چهره واقعی خود را به همگان نشان داده و مزدورانش به خصوص در سپاه پاسداران به کشتار مردم مشغول بودند به جمهوری اسلامی توصیه می کردند که "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید". به دو نمونه دیگر از حمایت های همه جانبه آن ها از رژیم جمهوری اسلامی و تأکیدشان بر قرار گرفتن "تحت رهبری امام خمینی" اشاره می کنم. در شماره ۱۱۶ نشریه کار، ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، آمده است: "فدائیان خلق (اکثریت) استوارتر از همیشه تحت رهبری امام خمینی علیه امریکای جنایتکار قاطعانه می رزمند، این مشت محکم ما است بر دهان مزدوران امپریالیسم" و در کار شماره ۱۲۰ چهارشنبه ۷ مرداد[اسد] ۱۳۶۰، ارگان سراسری فدائیان خلق ایران اکثریت به مردم می گویند که: "در انتخابات ریاست جمهوری فعالانه شرکت کنیم".

در رژیم جمهوری اسلامی به خصوص بعد از روی کار آمدن خاتمی، موضوع اصلاح طلبی شکل گسترده تری به خود گرفت و در شکلی ظاهراً مدرن تبلیغ گردید. بعد از سرکوب های دهه ۶۰ و گسترش اختناق به صورت وسیع بر جامعه که شرایط غیر قابل تحملی برای مردم به وجود آورده بود و جامعه حالت انفجاری داشت، رژیم حاکم از ترس خیزش و انقلاب مردم، با رهنمودهای اتاق های فکری منحوسش شروع به تبلیغ اصلاحات کرد و مدعی اصلاح حکومت ننگین جمهوری اسلامی گردید. در همین زمان به تبلیغ صلح طلبی و عدم خشونت پرداختند. محتوای تبلیغاتی آن ها در واقع همان موعظه ها و تعالیم مذهبی بود که از قرن ها پیش روحانیون مسیحی و اسلامی برای قابل تحمل کردن ستم ها و کشتارهای جوامع طبقاتی، برای انسان های رنج دیده تبلیغ و ترویج می کنند. مثلاً کشیشان که منافع آنان از طرف دولت های سرمایه داری تأمین گردیده است، در مقابل حکومت های دیکتاتوری و استثمارگر چنین پند می دهند که اگر فرد ظالمی یک سیلی به شما می زند، به جای مقابله با آن فرد، طرف دیگر صورتت را به سوی آن شخص ظالم بگیر تا یک سیلی دیگر به تو بزند. البته امروز اصلاح طلبان زیرک تر از گذشته شده و خود را با شرایط

جدید تطبیق داده و لفظ سیلی را به کار نمی برند ، بلکه از مضرات خشونت داد سخن می دهند و به واقع تسلیم طلبی را در میان مردم تبلیغ می کنند.

اصلاح طلبان در رژیم جمهوری اسلامی که کشتارها و جنایت های آن بر هیچ کس پوشیده نیست، برای مردم جان به لب رسیده نسخه ضد خشونت می پیچند. آن ها به واقع از مردم می خواهند که شرایط نکبت بار و ظالمانه موجود را تحمل کنند تا سرمایه داران به غارت و چپاول خود ادامه دهند. پس از قیام های توده ئی دی ماه [جدی] ۱۳۹۶ که شرایط مبارزاتی جدیدی در جامعه به وجود آمد ، بخشی از اصلاح طلبان که اغلب آنان غیرحکومتی هستند برای گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی ، پیشنهاد رفراندوم یا انتخابات را می دهند، رفراندومی زیر نظر ملل متحد. بدون این که به مردم حقیقت را بگویند که در چهل سال حکومت نکبت بار جمهوری اسلامی، مردم به عینه شاهد ده ها انتخابات بوده اند و مردم ایران امروز کاملاً این را می دانند که تحت سیطره جمهوری اسلامی ، انتخابات بدون تقلب امکان پذیر نمی تواند باشد، حتی اگر ملل متحد آن را کنترل کند. چون جمهوری اسلامی با امکانات مالی خود ترفندهائی برای کنترل انتخابات توسط برگزیدگان ملل متحد را هم خواهد داشت ، همچنان که مثلاً امروز برای فلم های درجه چندمش از مجامع بین المللی جایزه اسکار تهیه می کند.

امروز بخشی از اصلاح طلبان در شرایط غیر قابل تحمل و مبارزاتی مردم از نافرمانی مدنی سخن به میان می آورند. اما نافرمانی مدنی هیچ گونه ارتباطی با راه اصلی مبارزه و رسیدن به خواسته های انسان های گرسنه و زحمتکش ندارد و به هیچ وجه راه حلی برای از بین بردن سیستم استثمارگرانه کنونی نمی باشد. چون نه با نافرمانی بلکه با از کندن ریشه سیستم ظالمانه حاکم است که مردم به خواست های شان می رسند. هم چنین پند و اندرز دفاع از حقوق بشر را می دهند. اما این پند و اندرزها از طرف وابستگان به جهان سرمایه داری بوده و تبلیغ و ترویج می گردند. محدود کردن مبارزه به دفاع از حقوق بشر هم تنها در خدمت در بند نگاه داشتن مردم رنجیده و حفظ ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و نظامی حکومت های حاکم می باشد. به طور کلی شعارهای رنگارنگ دیگری نظیر "جدائی دین از دولت" که به جای مبارزه برای از بین بردن سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران داده می شود، حلقه های به هم بافته زنجیری است که هیچ گونه چشم اندازی برای آزادی و دموکراسی واقعی برای انسان های در بند ندارند. تمام این تلاشها و عوامفریبی ها امروز در بحبوحه مبارزه طبقاتی مردم جان به لب رسیده صورت می گیرد، چون طیف (اصلاح طلبان) ترس شان از انقلاب مردم می باشد.

تاج زاده ، یکی از اصلاح طلبان حکومتی به طور واضح ترس خود از انقلاب توده ها را بیان کرده و می گوید باید کاری کرد که انقلاب به سرانجام نرسد. او مطرح کرده است : "باید اصلاحات را زنده نگهداشت و امید مردم به اصلاحات را حفظ کرد، حتی اگر به قیمت عبور از اصلاح طلبان کنونی باشد. بگذاریم مردم بگویند فلان چهره یا بهمان حزب را قبول نداریم و اصلاح طلبان کارآمدتری می خواهیم؛ عیبی ندارد از ما گذر کنند ، اما از اصلاحات یعنی از روش غیرخشونت آمیز و انتخاباتی ناامید نشوند و آن طریق تحقق مطالبات خود را دنبال کنند." (در مصاحبه با ایسنا، خبرگزاری دانشجویان ایران، به تاریخ ۱۹ آذر [قوس] ۱۳۹۷)

همان طور که اشاره شد تمام این تلاش های اصلاح طلبانه و شیوه ها و روش های مسالمت آمیزی که توصیه می شود ، در شرایطی است که در جامعه ملتهب امروز ایران هر روز مردم به صحنه مبارزه می آیند. مبارزات مردم در خیابان ها ، با سرکوب قهر آمیز رژیم مواجه می شوند و از این رو در خیلی مواقع اعتراضات خیلی زود شکل قهر آمیز به خود می گیرد. در دی ماه [جدی] گذشته (۱۳۹۶) شاهد درگیری های قهر آمیز مردم مبارز با مزدوران رژیم بوده ایم ، آن ها با شعارهائی مانند جنگ تا بکنگیم - وای به روزی که مسلح شویم - آتش جواب آتش و... عزم خود برای مبارزه

جهت سرنگونی جمهوری اسلامی را بیان کردند. این شعارها به عینه نشان از خشم و نفرت این مردم شریف و زحمتکش از رژیم حاکم دارد.

واقعیت این است که اگر بخواهیم به ترفندها و دروغگوئی های اصلاح طلبان که مردم امروز با پوست و گوشت و استخوان شان ، آن را لمس می کنند بپردازیم ، در این نوشته کوتاه نمی تواند بگنجد. تنها با تأکید بر روشهای فریبکارانه اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و رفرمیستهای که در پوشش مارکسیسم مروج اندیشه ها و راه و روش های رفرمیستی هستند ، باید یادآوری کرد که سرنگونی نظام سرمایه داری وابسته حاکم در ایران و به وجود آمدن نظام مطلوب توده ها، تنها زمانی امکان پذیر خواهد بود که طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود (مسلح به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم) تمام توده های تحت ستم را در زیر رهبری خود گرد آورده و با نیروی عظیم توده های مسلح قادر به نابودی ارتش ضد خلقی و ضمام آن گردد. بنابراین کارگران انقلابی و روشنفکران انقلابی ایران امروز باید خطر کنند و با به وجود آوردن گروه های سیاسی - نظامی و فعالیت های سیاسی و نظامی خود، هم تشکیلات خود را حفظ و تقویت کنند و هم قدم در راه طولانی ای بگذارند که امکان قدرت گیری طبقه کارگر به وجود آید. به امید این که این مختصر نوشته بتواند در راه پیشبرد مبارزات و شناخت صحیح از ماهیت نیروهای رفرمیست و اصلاح طلب ، قدمی برداشته باشد.

زنده باد مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران و جهان!

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

زنده باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۳۹ ، خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۸